

دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی

محسن ابوالقاسمی، استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی
سامان مصفا، دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و
تحقیقات (نویسنده مسئول)*
احمدرضا قائم مقامی، استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران.
فرح زاهدی، استادیار پژوهشی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

چکیده

منطقه باستانی مکران در جنوب شرقی فلات ایران و در سواحل شمالی دریای مکران قرار دارد که مرزهای آن از پارس و کرمان در غرب تا سند در شرق کشیده شده بود. این ناحیه وسیع از شمال هم به خراسان و سیستان تاریخی محدود بود. این منطقه از تاریخی چند هزارساله، تمدنی ارزشمند و موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای برخوردار است. دریای جنوبی ایران به اعتبار هم‌جواری با سرزمین مکران در طی سده‌های تاریخی به‌عنوان "دریای مکران" نامیده شده و نقش مهمی در حوادث منطقه جنوب و جنوب شرقی ایران داشته است و بندرهای آن از دیرباز، جایگاه تجاری ممتازی داشته‌اند. عبور کشتی‌ها و کاروان‌های تجاری که کالاهای هند، چین، یمن، دریای سرخ و سواحل شرقی آفریقا را برای مبادله به نواحی شرقی می‌آوردند، این ناحیه را به یکی از پر رفت و آمدترین مناطق تجارت دریایی و زمینی تبدیل کرده بود. شهرهای مکران همچون بندر تیز، فهرج، بمپور، کبج و ... از لنگرگاه‌ها و استراحتگاه‌های مهم این راه‌ها محسوب می‌شدند. در این مقاله تلاش بر آن است که با استفاده از منابع تاریخی و جغرافیایی پیشینه تاریخی دریای مکران مورد بررسی قرار گرفته و علت تغییر نام تاریخی و ایرانی "مکران" پس از قرن‌ها به "عمان" همراه با نقش استعمار انگلیس در این تغییر اعلام تاریخی مورد بررسی و کندوکاو قرار گیرد و معلوم گردد چرا از زمانی که پای دول استعماری به اقصی نقاط دنیا من جمله آسیای مرکزی باز شد، بسیاری از کشورها تجزیه و اسامی و اعلام تاریخی و جغرافیایی با دخالت مستقیم تغییر یافت و نام تاریخی «دریای مکران» در اسناد جدید تاریخی و جغرافیایی زودده و به‌جای آن نام بی‌هویت و بی‌پیشینه «بحر عمان» قرار داده شد.

واژگان کلیدی: جغرافیای تاریخی، ماکا، گذروزیا، مکران، دریای مکران، دریای عمان.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۱۴

*E-mail: mosafa.saman@gmail.com

مقدمه

استان سیستان و بلوچستان با پهنه‌ی حدود ۱۸۱ هزار و ۷۵۸ کیلومتر مربع در جنوب شرقی ایران قرار دارد. دارای حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مرز با دو کشور افغانستان و پاکستان و ۳۰۰ کیلومتر نوار ساحلی با دریای مکران است. این استان از شمال به استان خراسان و کشور افغانستان، از جنوب به دریای مکران، از غرب به استان‌های کرمان و هرمزگان و از شرق به کشورهای پاکستان و افغانستان محدود است. این استان از دو بخش "سیستان" و "بلوچستان" تشکیل شده و مساحت آن در حدود ۱۱/۴ درصد مساحت کل کشور است. ساحل جنوبی ایران شامل خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای مکران (در حدود ۱۸۰۰ کیلومتر طول دارد. دریای مکران به وسیله تنگه هرمز از خلیج فارس جدا و بخشی از پهنه جنوبی استان هرمزگان، جنوب استان سیستان و بلوچستان و پهنه جنوبی ایالت بلوچستان کشور پاکستان را شامل شده و سپس به اقیانوس هند می‌پیوندد. دریای مکران و سواحل آن، به دلیل اتصال به آب‌های آزاد جهان، در گذشته و حال مورد توجه بوده و هم‌جواری آن با اقیانوس هند، خلیج استراتژیک فارس و منابع انرژی جهان به اهمیت آن افزوده است.

قدیمی‌ترین نامی که از بلوچستان در منابع فارسی در دست است ماکا (مکه) متعلق به دوره‌ی هخامنشی است. یونانیان این سرزمین را «گدروزیبا» و مسلمانان «مکران» نامیده‌اند. بیشترین اطلاعات موجود از سرزمین بلوچستان و مهم‌ترین واقعه تاریخی این دیار پیش از اسلام، عبور لشکر اسکندر مقدونی از این سرزمین به هنگام بازگشت از هند بود که تقریباً تمام مورخان یونانی شرح عبور اسکندر از گدروزیبا را به تفصیل به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. در زمینه تجارت و بازرگانی شبکه‌ای از راه‌های دریایی و زمینی از این ناحیه می‌گذشت و این ناحیه همچون حلقه واسطی میان شرق و غرب محسوب می‌شد. علاوه بر صادرات کالاها و محصولات تولیدشده در این ناحیه، عواید گمرکی و مالیاتی که از تجار و کشتی‌های تجاری گرفته می‌شد، درآمد قابل توجهی را به خزانه حاکمان منطقه سرازیر می‌کرد. سرزمین کامل بلوچستان که اکنون در دو کشور ایران و پاکستان قرار گرفته و قبل از اسلام سرزمین وسیعی بوده، یکی از مراکز مهم باستان‌شناسی، در نیمه شرقی فلات ایران شامل خراسان، کرمان، سیستان، جنوب افغانستان و بخش غربی کشور پاکستان است. از اوایل سده بیستم چند تن از محققان اروپایی با سفر به سیستان، شمال و جنوب بلوچستان و کناره‌های دریای مکران بسیاری از محوطه‌های باستانی این مناطق را مورد بررسی و شناسایی قرار دادند. این محققان با مطالعه بر روی اشیای گردآوری شده از این مناطق، بر آن شدند تا ارتباط فرهنگی این مناطق را با فرهنگ‌ها و تمدن‌های فلات

فلات مرکزی، فارس، جلگه شوش و بین‌النهرین از طرف غرب و تمدن‌های موهنجودارو و هاراپا در دره دره سند مورد مطالعه جدی قرار دهند. به این ترتیب حفاری‌های دامنه‌داری در مناطق مورد نظر از جمله تل ابلیس، تپه یحیی، شهداد، بمپور، خیص و شهر سوخته آغاز شد. در این بررسی‌ها تعدادی ابزار و اشیای مربوط به دوران‌های مختلف تاریخی کشف گردید و بر اساس این شواهد متقن تاریخی معلوم گردید که بلوچستان از دوران پارینه‌سنگی قدیم، مسکونی بوده و زمان استفاده از این ابزارها به حدود یک صد هزار سال پیش بازمی‌گردد. از کاوش‌های حاشیه دریای مکران تیغه‌های سنگی به دست آمده، که تعلق به دوره پارینه‌سنگی قدیم و میانه دارد. همچنین در این منطقه ابزار و اشیای مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد و نیز دوره تاریخی متعلق به پارتیان کشف شده است. از دیگر محوطه‌های دوران پیش از تاریخ بلوچستان می‌توان به سه محوطه باستانی بمپور، خراب و دامن اشاره کرد که کاوش‌های باستان‌شناسی بمپور، شش دوره استقرار انسان را بر روی آن نشان داده است. این محوطه به عنوان پل ارتباطی بازرگانی، اجتماعی و فرهنگی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و محوطه‌های باستانی هم‌جوار عمل کرده است. آثار به‌جامانده خود گواه وجود تمدن‌های غنی و درخشان دیگر در این سرزمین است که بسیاری از آنان هنوز در دل خاک نهفته‌اند.

سرزمین مکران در اسناد تاریخی

الف: مکران در منابع باستان

این سرزمین در عصر مفرغ (هزاره سوم قبل از میلاد) از تمدن بسیار درخشانی برخوردار بوده است. آثار این تمدن در صدها محوطه‌ی باستانی از این دوره که در بلوچستان ایران و پاکستان شناسایی گردیده، قابل مشاهده است. تصور می‌شود که ساکنان بومی آن را در این دوره شاخه ایاز دراویدی‌ان که در سرتاسر جنوب شبه‌قاره‌ی هند گسترده شده بودند، تشکیل می‌داد. به این قوم سپه‌چرده که قدهای کوتاهی داشتند، حبشی‌های آسیایی یا پاریکان هم گفته می‌شود (دیاکونوف، ۱۳۷۱: ۳۳۱). برخی نیز عقیده دارند که سواحل خلیج فارس تا مکران و بلوچستان از حبشی‌ها مسکون بوده و بعد سومری‌ها جای آن‌ها را گرفتند (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۱۱۹) قدر مسلم آن است که پس از این مرحله، قوم آریایی جای خود را در بین قبایل بومی منطقه مستحکم نموده است. نخستین بار در کتیبه‌های سومری و اکدی (مربوط به سه هزار سال قبل از میلاد)، بارها از دو منطقه «مکن» و «ملوخ» یاد شده که نشانگر قدمت این سرزمین است. سرزمین ماآن که بعداً مکران خوانده شده در اساس به معنی نام سرزمین قوم مک یا

مُک بوده است. با این وجود بعدها بابلیان و آشوریان نام ماکان را در معنی سرزمین کشتی و جایی که کشتی‌ها در آن سرزمین تمساح دار جنوب ایران در تردد بوده، قلمداد کرده‌اند که این نام، اشاره به سرزمین مکران دارد. سرزمین مکران در دوره‌ی سلسله پادشاهی قدرتمند هخامنشی یکی از ساتراپ‌های ایران به شمار می‌رفت. قدیمی‌ترین سندهایی که نام ایالت مکران در آن‌ها ذکر شده، کتیبه داریوش در بیستون و تخت جمشید است. در این اسناد، ایالت مکران به شکل «مَکَه»، «ماکا، مِکا» (Maka) به‌عنوان چهاردهمین ساتراپ امپراتوری هخامنشی معرفی شده است. (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۴)

در کتیبه‌ی بیستون، داریوش اول از ۲۳ سرزمین نام می‌برد که پادشاهی او را تشکیل می‌دادند. «مَکَه» آخرین ساتراپی این امپراتوری در شرق است (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۶). احتمالاً مکه یا مکا در زمان کوروش کبیر ضمیمه‌ی پادشاهی هخامنشی گردیده است. در این کتیبه به‌درستی مشخص نشده که مکران دقیقاً شامل چه قسمت‌هایی بوده است. اما بدون شک، بلوچستان ساحلی یعنی بلوچستان جنوبی ایران و پاکستان بخشی از مکران به شمار می‌آمده است و به نظر می‌رسد که نام مکا، مکه یا میکوی، در دوره هخامنشیان به دو سوی سواحل خلیج فارس حفاصل امارات متحده عربی کنونی - عمان قدیم و سواحل روبروی جزیره کیش، نیز اطلاق می‌شده است. در کتاب کارنامه اردشیر بابکان نام این ناحیه به شکل «مُکَرستان» یا «مُوکَرستان» آمده است. (مشکور، ۱۳۲۹: ۱۷) در دوره ساسانیان به‌طور کلی این ناحیه را «کوسون» می‌گفتند که احتمالاً از کلمه گوشان، کوش و کوس که نام قومی در شرق بوده و پیش از بلوچ‌ها در این ناحیه می‌زیستند، گرفته شده بود. (بلوکباشی، ۱۳۸۳، ج ۱۲: ۵۰۳) در کتیبه‌ی شاپور اول ساسانی (۲۴۲ - ۲۷۲ میلادی) نام مکوران پس از سیستان و تورستان به‌عنوان یکی از ایالات امپراتوری ایران آمده است. (سامی، ۱۳۸۸: ۴۸)، مکوران در این دوره در کوست نیمروز قرار داشت.

به روایت هرودوت، نخستین بار ناوگان داریوش بزرگ به دریاسالاری اسکیلایس یونانی باهدف آشنایی با گذرگاه‌های آبی (از رود سند وارد دریای اریتره) دریای احمر، بحر مکران و خلیج فارس شد و سواحل مکران امروزی و عربستان را بازدید و قسمتی از هند غربی را به قلمرو ایران ضمیمه کرد و سپس از سواحل عربستان گذر کرده و از باب المندب، به بحر احمر (دریای سرخ) وارد شده است (سایکس، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۰ / پیرنیا، ج ۱: ۶۲۹-۶۳۱) هرودوت، که همزمان با دوره‌ی هخامنشی می‌زیست، از این سرزمین به‌صورت میکیا یا مملکت میکی‌ها نام برده است. به گفته‌ی وی، میکیان (میکوی) Mukoi شاید هم مَک Maka (جزو ساتراپ نشین چهاردهم (درنگیانه) بوده است

(دیاکونوف، ۳۲۸). وی از دریای جنوبی حاشیه سرزمین مکران به نام «اریتره» نام می‌برد که بر قسمتی از اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای مکران اطلاق می‌شده است. بطلمیوس آب‌های جنوب ایران، یعنی دریای مکران و خلیج فارس را "پرسیکوس سینوس" خوانده است. کتاب‌های جغرافیایی لاتین، آب‌های جنوب ایران (دریای مکران و خلیج فارس) را "ماره پرسیکوم" یعنی دریای پارس نوشته‌اند. (افشار، ۱۳۷۲: ۴۵-۴۷)

یکی از حوادث مهم این ناحیه پیش از اسلام، عبور لشکر اسکندر به هنگام بازگشت از هند از راه مکران بود که اکثر منابع تاریخی آن را ثبت کرده‌اند. (آریان، ۱۳۸۸: ۲۶۰ / سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۸۱ / پیرنیا، ج ۲: ۱۸۵۵-۱۸۶۲) اسکندر مقدونی پس از تصرف نواحی شرقی امپراتوری هخامنشی و فتح بخش‌هایی از هند در سال ۳۲۵ ق.م تصمیم بازگشت به غرب را گرفت. (مهر آفرین و موسوی حاجی، ۱۳۸۸: ۵۶). اسکندر در عبور از مکران با مشکلات فراوانی چون کمبود آب و غذا، گرمای سوزان، تپه‌های ماسه‌ای، بیماری، آفتاب‌زدگی و ... مواجه شد. اسکندر و سپاهش پس از شصت روز راهپیمایی و تحمل سختی‌ها و دادن تلفات به فهرج رسیدند که در آن زمان پایتخت مکران (گدروزیا) بود. «او که از هند با صدویست هزار پیاده و پانزده هزار سواره حرکت کرده بود وقتی به فهرج رسید، بیش از نیمی از آن‌ها را از دست داده بود» (آریان، ۱۳۸۸) نویسندگان یونانی همراه اسکندر یا پس از آن، از این سرزمین بانام‌هایی چون گدروزی یا گدروزیا یاد کرده‌اند. علاوه بر این، دیگر یونانیان نیز به سرزمین مذکور «ماکای» یا «موکای» می‌گفتند. در کتاب استفان بیزانسی که از جغرافی‌دانان یونان است اسم این ایالت به شکل «ماکارانه» دیده می‌شود (صفرزایی، ۱۳۸۷). در زمان اسکندر مقدونی، یکی از سرداران او به نام نئارخوس، مأموریت یافت تا ضمن شناسایی سواحل دریای مکران و خلیج فارس بخشی از لشکر اسکندر را به سلامت به بابل منتقل نماید. «آغاز مسافرت او، از سواحل بلوچستان کنونی صورت پذیرفته و نخست، از منطقه گدروزیا (Gedrosia) عبور کرده‌اند». نئارخوس، در سفرنامه خویش از سواحل گدروزیا، به نام سواحل ماهی خوران یاد کرده است (وئوقی، ۱۳۸۴: ۴۳) آنان تنها اقوامی بودند که در برابر اسکندر ایستادگی کردند. (رائین، ۲۲۳: ۱۳۵۰). بارتولد گدروسیا را همان مکران دانسته و معتقد است که این ولایت، نام خود را از طایفه دروسیا بوی گرفته و آن طایفه را جزو پارسی‌ها می‌داند (بارتولد، ۱۶۸: ۱۳۵۸-۱۵۸) یونانیان به بخش جنوبی بلوچستان "آراباه" نیز می‌گفتند.

جغرافی‌نگاران یونانی بلوچستان را به سه بخش تقسیم کرده بودند. شرقی‌ترین بخش آن که بین دو رود آرایسس و تومروس و از جنوب به دریای اریتره (مکران) قرار گرفته بود، اوریتایی یعنی سرزمین اوریتان‌ها و سرزمین در کنار دریای اریتره می‌گفتند، در سواحل دریای مکران، کشور ایختیوفاجی

ماهیخوران) یا سواحل مکوران و در بخش غربی آن گدروزیا (Gedrosia) که شامل نواحی داخلی و صحراها و بیابان‌های دور از ساحل بود، قرار داشت که مشتمل بر بلوچستان ایران و بخشی از بلوچستان پاکستان بود (Eggermont, 1975:68). دیگر نویسندگان یونانی نیز توصیف مشابهی از زندگی ماهی خواران سواحل اریتریا به هنگام بازگشت اسکندر ارایه داده‌اند و نام این پهنه‌ی آبی را اریتریا ذکر کرده‌اند و از شهرها و بندرگاه‌های فعال حاشیه‌ی این دریا سخن گفته‌اند. از جمله می‌توان به شهرهای ساحلی ایختیوفاگی به تیزا کوفاس، گوآدل، بالوموم، دندروبوسا، کاناسیس، ترواسا، داگاسیریس اشاره کرد. (Smith, 1854:983) از رودهای منطقه می‌توان به ترتیب از غرب به شرق به هیدریاکوس (Hydriacus)، زورامبوس (Zorambus، پامانوس Pamanus) و آرابیس اشاره نمود که بزرگ‌ترین آن‌ها این رود بود که به دریای مکران می‌ریخت. (Schmitz, 1857:361) در متون دوره ساسانی، نام منطقه منتهی به دریای عمان در بخش ایرانی آن "مکران" ذکر شده و سرکردگی آن به شخصی از سوی دولت مرکزی ایران داده شده بود که آن شخص لقب "مکران شاه" داشت.

ب: مکران در منابع پس از اسلام

نویسنده حدود العالم نیز مکران را بخشی از ناحیه سند دانسته و آورده «ناحیتی است که مشرق وی رود مهران، جنوب وی دریای اعظم، مغرب وی ناحیت کرمان و شمال آن بیابانی ست که به حدود خراسان پیوسته است...» (حدود العالم، ۳۶۴) استخری نیز تمامی شهرهای سند و اطراف و نواحی آن را در جدولی گردآورده که شامل شهرهای هند، مکران، طوران و بدهه است. (استخری، ۱۳۷۳: ۱۷۰) مقدسی هنگام توضیح درباره سند می‌گوید: «من این سرزمین را به پنج خوره بخش نموده‌ام. مکران را نیز که نزدیک و چسبیده بدان است، بر آن افزودم تا سرزمین‌ها به یکدیگر پیوسته باشد» (مقدسی، ۱۳۶۱). ابن حوقل از بیابانی یاد کرده که «در لابلای کرمان و مکران و سند است» که آن بیابان، «سراسر مسکونی و دارای چادرها و خانه‌های نیلین و جز آن است» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۴۱). در کتاب اشکال العالم، درباره مکران، آورده که «مکران، ولایتی است بزرگ و فراخ و بیشتر بیابان» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۶). در کتاب الأنساب، مکران را از نواحی مربوط به کرمان برشمرده است. (السمعانی، ۹۹۹: ۳۴۹) کتاب آثار البلاد و اخبار العباد، راجع به مکران آمده است که «ناحیه‌ای است میان زمین سند و بلاد تیز، شهرها و قریه‌های آن بسیار است» (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱، ۳۵، ۹).

یاقوت حموی، به این موضوع اشاره کرده که مکران نام کرانه دریا است (الحموی، ۱۳۸۳: ۵، ۱۷۹). در نزهه القلوب، مکران ضمیمه کرمان محسوب شده و در مورد آنجا چنین آمده است که «مکران، ولایتی وسیع است و داخل عمل کرمان است» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۱). به نوشته کتاب مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران، بلوچستان کنونی در زمان گذشته، شامل دو قسمت بود: «یکی، ناحیه جنوبی کنار دریا به نام ماکا یا مکوران که محققان، آن را ماهی خوران معنی کرده‌اند و دیگری، نواحی مرکزی و شمال، به نام گدروزیا که مرکز آن په‌ره یا فه‌رج؛ یعنی دشت ایرانشهر و بمپور کنونی بوده است» (بیک محمدی، ۱۳۷۷: ۱، ۹۹-۱۹۸). مارکوپولو که در اواخر قرن سیزدهم میلادی هنگام مراجعت از چین از حدود مکران عبور کرده، نام آنجا را «کس مکوران» Kesmacran ضبط کرده و می‌نویسد: "کسماکوران ایالتی است که شاهی بر آن حکومت می‌کند. مردم آن با زبان خاص خود گفتگو می‌کنند. بیشتر مردم آن مسلمان هستند، هرچند که بت‌پرستان هم در آنجا زندگی می‌کنند". (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۲۱۴). بارتولد درباره وجه‌تسمیه مکران می‌نویسد: «مکران مشتق از نام یک قوم دراویدی است که یونانی‌ها به آنان ماکای یا موکای می‌گفتند. بنابراین مکران اسمی نیست که قومی از اقوام آریایی روی این سرزمین گذاشته باشند» و در کتیبه‌های میخی، ماکا و ماسیا خوانده می‌شود. مؤلفان مسلمان در کتاب‌های خویش از مکران، به صورت مکوران هم یاد کرده‌اند. (بارتولد، ۱۳۵۸: ۲۰۳ و ۱۶۸). به‌رحال قرن‌ها سرزمین کنونی بلوچستان و دریای حاشیه‌ی آن، مکران نامیده می‌شده است و جهانگردان عرب نیز به نام مکران یا مکوران از این منطقه یاد کرده‌اند.

جغرافیای تاریخی دریای مکران

دریای مکران (عمان) دریایی در جنوب شرقی ایران است که در حقیقت ادامه اقیانوس هند است. از شمال به سواحل ایران و پاکستان، از جنوب به کشورهای عمان و امارات متحده عربی، دریای سرخ و اقیانوس هند محدود است و مدار رأس‌السرطان از جنوب آن می‌گذرد. از طریق تنگه هرمز، به خلیج فارس می‌پیوندد. از قدیم در ساحل جنوبی آن، کشور مزون (نام فارسی عمان) قرار داشت که مرکز آن صحار بود و ظاهراً نخستین ساکنان آن از اقوام غیر عرب ایرانی بودند. بندرهای آن در جنوب (در سواحل کشور عمان) صور، مسقط، مطرح، خابوره و صحار است. در اساطیر ایرانی آمده است که در جنوب خونیرس و ایران ویج دریایی به نام پوتتیک یا پوتیدیک یا پودیک به وجود می‌آید که در آن جزر و مد است و مزه آب‌های دریایی را دارد. این دریا نی‌ای اساطیری خلیج فارس می‌تواند باشد. سپس

دریای سدویس به وجود می‌آید که میان دریای بزرگ فراخکرد و دریای پودیک قرار دارد. این دریا را شاید بتوان با دریای مکران یکی دانست. دریای پودیک از طریق این دریا به فراخکرد راه پیدا می‌کند. این دو دریا نیز همچون دریای بزرگ فراخکرد در جنوب خونیرس جای دارند و به ایران ویج نزدیک ترند.

هرودوت مورخ یونانی، اقیانوسی را که در جنوب غربی آسیاست، از دریای احمر تا دهانه هندوستان، (قسمتی از اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای مکران (اریتروس) «Erythros»، (اریتره) «Erithree»، یعنی دریای سرخ، می‌خواند که علت این نام‌گذاری رنگ خاک سواحل آن است که متمایل به سرخی است. (هرودوت، ۱۳۳، ۹، کتاب چهارم، بند ۴۰) پیداست که هرودوت خلیج فارس را به خوبی نمی‌شناخته و به همین جهت از آن نامی نبرده است. وی به همان نام مبهم اریتره، شامل اقیانوس هند، بحر مکران و خلیج فارس، اکتفا کرده است. هرودوت با آنکه دریای پارس و عمان را اریتره یا دریای سرخ می‌خواند، بحر احمر را بانام خلیج عرب یاد می‌کند که این بهترین دلیل است که استفاده از نام خلیج عربی برای بحر احمر، قدیم‌تر از نام‌گذاری خلیج فارس بوده است.

برخی از جغرافی نویسان قدیم اسلام مفهوم «بحر فارس» را گستره وسیع‌تری در نظر گرفته و آن را به تمام دریای جنوب ایران، اعم از بحر عمان و خلیج فارس و حتی اقیانوس هند، اطلاق کرده‌اند. (مشکور، ۱۳۶۹) در قدیم‌ترین کتاب جغرافیا به زبان فارسی به نام حدود العالم من المشرق الی المغرب که در ۳۷۲ هجری نوشته شده، هر دو پهنه‌ی آبی خلیج فارس و دریای مکران را به جهت پیوستگی یک دریا دانسته و چنین آمده است: «دریای پارس، از حد پارس برگردد با پهنای اندک تا به حدود سند». احمد بن ابراهیم همدانی مشهور به ابن فقیه در کتاب «البلدان» همه پهنه غربی اقیانوس هند، یا به اصطلاح آن زمان دریای بزرگ جنوبی را «دریای پارسی» می‌شناساند و بخش شرقی آن را (خلیج بنگاله کنونی) را دریای هند می‌نامد. ابن فقیه در این کتاب دریای پارس و هند را یک دریا می‌داند و می‌نویسد: یعنی بدان که دریای پارس و هند از برای پیوستگی به یکدیگر هر دو یک دریا هستند. زیرا به یکدیگر پیوسته‌اند اما در چگونگی ضد یکدیگرند. (ابن الفقیه، ۱۸۸۵: ۸) ابن فقیه همچنین دریای پارس را به گونه‌ای می‌شناساند که بیشتر بخش شمال غربی دریای بزرگ جنوبی را در برمی‌گیرد و نام دریای بزرگ جنوبی را «هرکند» (جایگاه و خانه خورشید) می‌داند که گمان می‌کردند خورشید از دریای جنوبی برمی‌خیزد. رنگ این باور در داستان‌های مذهبی و منابع پیش از اسلام نیز دیده می‌شود. در کتاب جهان جهان نامه، تألیف محمد بن نجیب بکران چنین آمده است: «بحر کرمان پیوسته است به بحر مکران، جزیره کیش که مروارید از آنجا آورند در این دریاست و چون از بحر کرمان بگذری بحر پارس باشد و

طول این دریا از حدود عمان تا نزدیکی سرانندیب بکشد و بر جانب جنوب او حمله زنگبار است». (بکران، ۱۳۴۲) یاقوت حموی در کتاب «معجم البلدان» مرز خاوری دریای پارس را بندر «تیز» که در کناره خلیج گوادر کنونی بوده است، می‌شناساند. (الحموی، جلد اول: ۲۱) «دریای پارس، این دریا شاخه‌ای از دریای بزرگ هند است و نام آن به فارسی، «زراه کامسیر» است و مرز آن از «تیز» از نواحی نواحی کرمان بر کناره دریای پارس آغاز می‌شود تا آبادان که بر کناره دجله است و در دریای پارس می‌ریزد (الحموی، جلد اول: ۳۴۳) در حقیقت یاقوت پهنه دریای پارس را کوچک‌تر از استخری و مقدسی نشان می‌دهد و مرز خاوری آن را به‌جای «دبیل» در کناره دهانه رود سند، بندر «تیز» در خلیج گوادر معین کرده و مرز باختری آن را بندر عدن در کناره تنگه مندب. باین‌حال، نامی از «بحر عمان» نمی‌برد و سراسر دریای جنوب ایران و عربستان را به نام «دریای پارس» معرفی می‌کند.

در کتاب عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات آمده است: «از اقیانوس هند دو خلیج جدا می‌شود، یکی خلیج فارس و دیگری دریای سرخ». (قزوینی، ۱۲۶۴ ه.ق) عمادالدین اسماعیل معروف به ابی الفدا در کتاب «تقویم البلدان» «دریای پارس» را بحری از دریای بزرگ جنوبی «هورکند» می‌شناساند و آغاز آن را از خلیج گوادر امروزی معین می‌کند و از «بحر عمان» هیچ نام نبرده است: «... این دریایی است که از شمال دریای هند جدا شده و به دریای مکران محدود است و مکران که آن در دهانه خاوری دریای پارس است. مرکز مکران شهر «تیز» است». (ابی الفدا، ۲۳-۲۲) شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب بن محمد النویری در کتاب نهاییه اللرب فی فنون الادب می‌نویسد: «اما خلیج فارس، مثلث مثلث شکل است به‌صورت بادبان کشتی که یکی از ضلع‌های آن از جانب تیز مکران و بلاد کرمان در هرمز و بلاد پارس و سیراف و مهروبان بگذرد و ضلع دیگر در سطح دریا از تیز مکران تا رأس الخیمه امتداد یابد». (اقتداری، شماره ۸۷-۸۶) ابوعلی احمد بن عمر بن رسته، دانشمند و جغرافیدان ایرانی، که کتاب جغرافیایی خود را به نام الأعلاق النقیسه تألیف کرده، می‌نویسد: «اما دریای هند از آن خلیجی به‌سوی ناحیت پارس بیرون آید که خلیج پارس نام دارد و بین این دو خلیج یعنی خلیج احمر و پارس سرزمین حجاز و یمن و دیگر بلاد عرب واقع است.» (مشکور، ۱۳۶۹) ابن واضح یعقوبی در تاریخ خود آن قسمت از این دریا را که امروز در برخی نقشه‌ها نام آن را «بحر عمان» چاپ کرده‌اند، «دریای فارس» و یکی از هفت‌دریایی می‌شناساند که در سر راه دریایی ایران به چین نهاده است و برای رفتن به کشور چین باید آن را پیمود. (یعقوبی، ۱۳۵۸ ق: ۲۶۰) ابن خردادبه در کتاب «المسالک و الممالک» برای همه اقیانوس کنونی هند نام ویژه‌ای یاد نکرده و از بخش شناخته‌شده‌ی آن به نام «دریای شرقی» در برابر «دریای غربی» که دریای روم یا مدیترانه کنونی است، به شکل وصفی یاد کرده و نام

بخشی از «دریای پارس» را که امروزه به غلط «بحر عمان» مشهور کرده‌اند خلیج فارس به کار برده است (ابن خردادبه، ۷۰-۱۵۴). سهراب معروف به ابن سراپیون از جغرافی نویسان اسلامی در کتاب «عجایب الاقالیم السبعه الی نهایه العماره» در بیشتر جاها اقیانوس هند را «بحر شرقی» و بخش جنوبی اقیانوس هند را «دریای بزرگ جنوبی» خوانده است. (ابن سراپیون: ۷۸)

استخری معروف به «کرخی» جغرافی‌نویس قرن چهارم در کتاب المسالک و الممالک خود، تمام پهنه آبی جنوبی را دریای پارس می‌نامد «... ما دریای پارس را پس از عربستان یاد می‌کنیم. زیرا این دریا بیشترین مرزهای عربستان را در بر گرفته است. ... پس از کناره «هرمز» که فرزه کرمان است گذرد تا برسد به «دبیل» و کناره تبت و بکناره چین ستان پایان پذیرد». «در دریای پارس اقلیم‌ها و جزیره‌ها هست تا سرزمین چین». در حقیقت استخری همه بخش شمالی و میانی اقیانوس هند کنونی را «دریای پارس» می‌شناساند. استخری باز آنجا که دریاها را وصف می‌کند، گوید: «... اما دریاها پس بزرگ‌ترین آن‌ها دریای پارس و دریای روم است و آن‌ها دوشاخه از دریای محیط روبروی یکدیگرند و هر دو از دریای محیط جدا شده‌اند و دریای پارس در درازا و پهنای بزرگ‌تر است». (استخری: ۳۲-۱۷). استخری نوشته است: مردم این دریا را از آن‌رو دریای پارس گویند و به پارس نسبت داده‌اند که از زمان باستان پادشاهان ایران بر آن فرمانروا بوده‌اند و ایرانیان بیش از هر ملت دیگر در آن کشتی‌رانی می‌کنند. و آشکار می‌سازد تاریخ این نام‌گذاری جغرافیایی را می‌توان تا روزگار شهریار داریوش بزرگ (سده پنجم پیش از میلاد) که فرمان بکندن کانال سوئز و پیوستن دریای روم به دریای پارس داده است، بالا برد. در روزگار ساسانیان نیروی دریایی جنگی و بازرگانی ایران بر سراسر دریای «هورکند» از یکسو تا چین ستان و از دیگر سو تا حبشه و مصر فرمانروا بوده است.

مقدسی در کتاب «احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم» آورده است: «... اعراب به کشور ایران سفر می‌کردند ... به ناچار باید از دریای پارس و کرمان و «تیز» مکران بگذرد. مگر نمی‌بینی بسیاری از مردم این دریا را تا نزدیک یمن «دریای پارس» می‌خوانند. وانگهی بیشتر سازندگان کشتی‌ها و ناوخدایان و ناویان ایرانی‌اند. این دریا از آبادان تا عمان کم‌عرض است و مسافر در آن هیچ‌گاه جهتی را که رو به سوی آن دارد گم نمی‌کند.» (مقدسی: ۱۸) حمدالله مستوفی قزوینی در کتاب «نزهه القلوب» از دریای پارس «بحر فارس» چنان نام می‌برد که شامل همان بخش از دریای بزرگ جنوبی است که ابی الفدا با تعیین طول و عرض جغرافیایی آن را نشان داده است. (مستوفی قزوینی: ۱۷۲) عبدالؤمن بن عبد الحق بغدادی در کتاب «مراصدا لاطلاع» زیر عنوان «بحر فارس» سخنان یاقوت حموی را بازگو بازگو کرده و مرز دریای پارس را در خاور بندر «تیز» و در باختر «عدن» معین می‌کند (عبد الحق

بغدادی، جلد اول: ۱۶۶) احمد بن علی قلقشندی مصری در کتاب «صبح الاعشی فی صناعه الانشاء» خود از دریای پارس «البحر الفارسی» نام می‌برد و دریای پارس را به گونه‌ای می‌شناساند که خاور آن دهانه رود سند است و باختر آن جنوب عربستان و علاوه بر خلیج فارس که زبانه‌ای از دریا است که در شکم خشکی پیش رفته است، شامل بخشی از اقیانوس هند کنونی نیز هست که آن را به اشتباه «بحر عمان» نامیده‌اند و او مانند دیگر جغرافی نویسان جایی به نام «بحر عمان» سراغ ندارد. (قلقشندی مصری، ۸۲۱ ه.ق) و اساساً در قرون نخستین اسلامی دریای مکران جزو دریای اعظم به شمار می‌آمد و هر بخشی از دریای اعظم به نام ناحیه یا شهری که در کنار آن قرار داشت، خوانده می‌شد، مانند دریای پارس، دریای بصره و دریای مکران. (حدود العالم: ۱۲-۱۶۴) در همین مقطع زمانی دریای مکران و دریای فارس را یکی می‌دانستند و دریاهای کرانه‌های جنوبی ایران به دلیل گستره بزرگ سرزمین‌های مکران، بحر مکران و کرمان خوانده می‌شد. بحر کرمان از مشرق به بحر مکران پیوسته بود و از مغرب از جزیره کیش فراتر می‌رفت و قسمتی از بحر پارس را هم در برمی‌گرفت. بحر مکران هم به بحر سند و از مغرب به بحر کرمان پیوسته بود.

دریای مکران به لحاظ آن که بخشی از راه مواصلاتی خلیج فارس و مناطق نفت‌خیز آن با اقیانوس هند، شرق دور، آفریقای شرقی، دریای مدیترانه و اروپاست همواره از نظر اقتصادی و سوق‌الجیشی اهمیت بسیار داشته است. از آغاز قرن شانزدهم میلادی، به‌مرور توجه و رد پای دولت‌های استعمارگر و تجارت پیشه اروپایی که بازارهای شرق (چین، هندوستان و ...) را جایگاه مناسبی برای عرضه کالا و مصنوعات خود می‌دانستند، به خلیج فارس و دریای مکران جلب شد. آن‌ها حفظ آب‌های این ناحیه (از جمله دریای مکران) و تسلط بر آن را در رأس برنامه‌های استعماری و سلطه‌جویانه خود قرار دادند. دول پرتغال (قرن شانزدهم)، هلند و انگلیس (قرن هفدهم)، روس و آلمان (قرن نوزدهم) و بلژیک (اوایل قرن بیستم) به دنبال اهداف خود در دریای مکران حاضر شدند که حضور پرتغال و انگلیس چشمگیرتر از دیگران بود. دولت انگلیس بیشترین تلاش را برای تسلط بر دریای مکران نموده و کلیه رقبای خود را به هر نحو ممکن از صحنه خارج کرد. انگلیس در شکل‌گیری دولت‌های پاکستان، عمان و امارات متحده عربی در سواحل دریای مکران نقش به‌سزایی داشته است. حتی برخی از بندرهای ایرانی مانند چابهار و گواتر به کمک انگلیس برای مدت‌ها در حاکمیت عمان بوده، که بعدها توسط ایرانیان باز پس گرفته شده است.

قرن نوزدهم در نتیجه تحولاتی که در اروپا رخ داد، میدان رقابت کشورهای اروپایی به دیگر قاره‌ها به‌ویژه آسیا نیز کشیده شد. یکی از سرزمین‌هایی که اهمیت زیادی برای دولت‌های اروپایی داشت،

هندوستان بود. در جریان رقابت اروپایی‌ها برای تسلط بر هندوستان، سرزمین‌های مجاور آنجا به‌عنوان معابر دسترسی به آن سرزمین، اهمیت ویژه یافتند. یکی از این نواحی مکران بود. (تجدد، ۱۳۸۷)

انگلیسی‌ها که توانسته بودند، دست دیگر رقیبان خود را از هندوستان کوتاه کنند، تصمیم گرفتند برای امنیت بخشیدن به مرزهای هند، منطقه حایلی در مرزهای شمال غربی آنجا تشکیل دهند. از این زمان دخالت‌های انگلیس، در امور داخلی مکران آغاز شد. در نتیجه مداخلات و تقسیم‌بندی‌های دولت انگلیس در جنوب ایران، بخش وسیعی از منطقه مکران در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار از کشور ایران جدا و به‌عنوان مکران هند، ضمیمه دولت هندوستان شد، که در حال حاضر این بخش در کشور پاکستان واقع است. از دیگر تصمیمات استعماری دولت انگلیس باهدف تأمین منافع خود در هندوستان، تسلط بر منابع آبی اقیانوس هند و دریاهای این حدود بود. پس تلاش داشت که با برهم زدن اوضاع سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی و تداوم سلطه استعماری خود بر منطقه، نام دریای مکران را به دریای عمان تغییر دهد و حتی نماینده‌ای به دربار شاه قاجار (ناصرالدین‌شاه) فرستاد و تأکید کرد که شاه قاجار نام جدید را به رسمیت بشناسد. در حقیقت نام (عمان) که به‌تازگی و به ناصواب بر دریای جنوبی ایران و در اثر سیاست‌های استعماری نام‌گذاری شده، سرزمین کوچک و کم‌آبی است که در گوشه جنوب شرقی شبه‌جزیره عربستان قرار گرفته و پیشینه‌ی تاریخی ندارد. این منطقه به‌مرور پس از اسلام به لحاظ لحاظ رونق بازرگانی کم‌کم اهمیت یافت و در سده‌های متأخر با بندر تیز در دریای مکران نیز ارتباط تجاری داشته است. بنادر عمان در سده‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم میلادی پایگاه دزدان دریایی بوده است. این سرزمین از دوره‌ی باستان تا روزگار حکومت اسلامی همیشه جزئی از استان نیمروز عصر ساسانی و بحرین بزرگ دوره اسلامی بوده است. (امام شوشتری) ابن خلدون در تاریخ خود آورده است این سرزمین در سال ۳۱۶ هجری زیر سلطه خاندان ابوسعید (حسن بن بهرام جنایی) درآمد و هم او نام این شبه جزیره را «مزون» نوشته است که شکلی از واژه «ماجان» است. (العبر، جلد ۴: ۸۹)

پس از شکل‌گیری کشور عمان در قرن هجدهم توسط خاندان ابوسعید با همکاری مستقیم انگلیس و تحت سلطه قرار دادن آن، کم‌کم نام دریای عمان در مطبوعات و رسانه‌های جمعی اروپایی-مخصوصاً انگلیسی- شنیده شد. دول عربی که این نام را بهتر از نام "دریای پارس" می‌پسندیدند، آن‌ها هم تلاش در گسترش این نام داشتند. درواقع برخی کشورهای استعمارگر با دست بردن در تاریخ و هویت برخی ملت‌ها و باهدف تأمین انگیزه و اغراض سیاسی خود نسبت به تغییر نام‌ها و اعلام تاریخی و جغرافیایی اقدام ورزیده‌اند. در حقیقت رواج دادن این نام جعلی و بی‌هویت و نقش کردن آن بر برخی نقشه‌های جغرافیایی در یک‌صد سال اخیر، یک غرض‌ورزی سیاسی است و اساساً اطلاق نام یک ناحیه

کوچک و بدون آبادانی که خود جزئی از قلمرو شاهنشاهی ایران بزرگ بوده بر بخشی وسیع از دریای جنوبی ایران نه تنها صحیح به نظر نمی‌رسد، بلکه نوعی جعل تاریخ است.

نتیجه

مکران ولایتی است که در جنوب بلوچستان قرار دارد و از سابقه‌ای کهن برخوردار است. دوران تاریخی دریای مکران، از زمان حکومت سومری‌ها، در بیش از پنج هزار سال قبل آغاز شد. در کتیبه‌های باقی‌مانده از عهد سومریان، از مناطقی بانام‌های مکن و ملوخ یاد شده است که در مورد آن‌ها، نظرات مختلفی وجود دارد. بسیاری از محققان، مکن، نام عمومی یکی از ولایات تحت امر هخامنشیان، که بعدها به صورت مکه، مکا و مکیا آمده، و بر دو سوی سواحل دریای پارس گفته می‌شده، اطلاق کرده‌اند. مکران در عهد باستان و نیز در دوران اسلامی یکی از ایالات مهم شرقی ایران بوده و در منابع مختلف، محدوده آن به صورت متفاوت ذکر شده است و بانام هایماکا (مکه)، گدروزیا و مکوران خوانده می‌شده و در هر دوره جزئی از کشور ایران به حساب می‌آمده است. این سرزمین به دلیل طبیعت خشک و کمبود مواد غذایی چندان مورد توجه شاهان و حکومت‌ها قرار نداشت. چنان‌که تا پیش از اسکندر مقدونی هیچ گزارشی مبنی بر حضور شاهان و لشکریان در آن گزارش نشده است. باوجود طبیعت خشن و بی‌آب، شهرهای زیادی در مناطق نسبتاً آباد بلوچستان وجود داشت که بیشتر آن‌ها در سواحل دریای مکران باهدف تجارت شکل گرفته بودند. و ایرانیان، هندی‌ها و اعراب با کشتی‌های تجاری از راه دریا کالاهای خود را در این مراکز عرضه می‌داشتند و بر ثروت و رفاه خود می‌افزودند. این پهنه آبی پیش از اسلام نام‌های متغیری را تجربه کرده است در برخی از اسناد تاریخی این دریا را ادامه اقیانوس هند و در برخی دیگر از نقشه‌های پیش از اسلام این منطقه را دریای اریتره و در برخی منابع به همراه خلیج فارس "دریای پارس" ذکر کرده‌اند. مورخان و جغرافی‌نگاران یونانی پیش از میلاد، دریای مکران و خلیج فارس را باهم دریای پارس می‌خواندند.

در متون تاریخی و جغرافیایی ایران پس از اسلام که عمدتاً توسط جغرافی‌دانان مسلمان نوشته شده‌اند، نام این دریا غالباً "مکران" ذکر شده است و در برخی از منابع هم تمایزی میان دریای مکران و خلیج فارس قائل نشده و تمام بحر جنوبی ایران را به‌عنوان دریای پارس نام‌گذاری و در تواریخ خود آورده‌اند. در دیگر منابع مکتوب قدیم نیز نام این دریا به همراه خلیج فارس روی هم "دریای پارس" خوانده شده است. درواقع این یک نام عمومی برای کل آب‌های خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای مکران

بود که بعداً به سه نام تفکیک شد. همچنین نام‌هایی مانند: دریای بزرگ، دریای بزرگ جنوبی، دریای اعظم، دریا و اقیانوس هند، دریای شرقی، بحر شرقی، دریای پارس و یا بخشی از آن، بحر فارس، دریای پارسی، دریای مکران و پارس، بحر کرمان، بحر مکران و کرمان، دریای اریتره «اریتره - اریتروس - دریای سرخ»، دریای مکران و در سده‌ی اخیر دریای عمان هم کاربرد داشته است. در حقیقت پس از یورش اعراب به ایران چون ایرانیان قدرت سیاسی گذشته خود را ازدست‌داده بودند تغییراتی در برخی از اعلام جغرافیایی ایران صورت گرفت. در نقشه‌ها، روایات تاریخی و اسناد موثق جغرافیایی یا تاریخی قدیمی پیش از قرن هجدهم نامی از دریای عمان و حتی کشور عمان به میان نیامده است. به‌مرور نام دریای مکر آن‌که برگرفته از سرزمین‌های باستانی بلوچستان ایران و دارای تمدنی کهن بود به دلیل ویران شدن بنادر باستانی ایران پس از یورش اعراب و رونق و جایگزین شدن بنادر عمان به دریای عمان تبدیل شد. رونق بازارهای عمان به‌جای بنادر و بازارهای چندین هزارساله ایران و اعمال سیاست استعماری دولت انگلیس در منطقه در جهت تأمین امنیت مستعمرات و نیز حفظ منافع خود در این مناطق (عمان و هند) از مهم‌ترین دلایل کم‌رنگ شدن نام مکران و محو آن از کتب تاریخی است. اما آنچه مسلم است در طی ادوار تاریخی، دولت‌های ایران و هند دولت‌های مقتدر منطقه بوده و حق استفاده از سواحل دریا‌های این منطقه - به‌خصوص دریای مکران - را از آن خود می‌دانسته‌اند. امروزه هم سواحل دریای مکران تا مرز آب‌های حاکمیتی کشورها متعلق به چهار کشور ایران، پاکستان، پادشاهی عمان و امارت متحده عربی است. با توجه به اینکه بیشترین خط ساحلی حاشیه‌ی این دریا متعلق به ایران و سرزمین باستانی و تاریخی مکران بوده و تمدن‌های باشکوهی در حاشیه‌ی این پهنه‌ی آبی شکل‌گرفته و موجب پویایی و شکوفایی جهان باستان شده و با همین نام قرن‌ها در معادلات سیاسی، فرهنگی و تجاری نقش‌آفرینی کرده و این نام بر پهنه سرزمینی و آبی این منطقه قلمداد شده و قابل قیاس در هیچ ابعادی با سرزمین بی‌هویت، خشک، بی‌آب و گیاه که قرن‌ها تحت قیمومیت و خراج‌گزار حکومت‌های ایرانی بوده و جمعیت و وسعت به‌مراتب کمتری نسبت به بخش ایرانی آن دارد، صحیح نیست و شایسته بازگشت به نام حقیقی آن یعنی مکران است و می‌بایست پژوهشگران و نویسندگان تاریخ هم از این نام تاریخی استفاده کنند. در حقیقت نام عمان تنها یک نام تجاری پس از یورش کشوری به کشور دیگر است که بر روی این آب‌ها گذاشته شده است و وجهت تاریخی و برگرفته از یک تمدن نیست و این نام جعلی از زمانی در نقشه‌ها رواج یافت که سوداگران اروپایی با امیران عمان همدست شدند تا از عمان و مسقط پایگاهی برای گسترش نفوذ خود در دریای مکران، خلیج فارس و کشورهای حاشیه‌ی آن پدیدآورند. از این‌رو ضرورت دارد تا ضمن بازنگری به

عرصه‌های هویت ملی و ارج‌گذاری به ساحت علم، فرهنگ، تاریخ و تمدن ایرانی، دستگاه‌های متولی آموزش در کشور ضمن اصلاح نقشه‌ها و کاربرد این نام تاریخی در کنار نام خلیج فارس، از کاربرد نام جعلی "دریای عمان" بپرهیزند و در کاربرد بیشتر نام تاریخی "دریای مکران" بکوشند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن حوقل (۱۳۶۶). سفرنامه (ایران در سوره الارض)، ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر
- ابن خردادبه (۱۹۶۷). المسالك و الممالک. لیدن: مطبع بریل. تصحیح د. گوجی، سده سوم هجری
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳) العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران
- ابن فقیه، احمد بن محمد، (۱۸۸۵) مختصرالبلدان، داراحیاء التراث العربی، به اهتمام دخویه (De Goeje) لیدن
- ابی الفدا، عمادالدین اسماعیل، (۷۲۳ه.ق) تقویم البلدان
- استخری. ا. ا. (۱۳۷۳). ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
- افشارسیستانی، ایرج، (۱۳۷۲) چاپهار و دریای پارس، انتشارات صدیقی، زاهدان، چاپ اول
- اقتداری، احمد مقاله «اصالت نامه خلیج فارس» به نقل از مجله «پژوهشنامه خلیج فارس ضمیمه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا» شماره ۸۶-۸۷/
- الحموی بغدادی، ابوعبدالله یاقوت، (۱۳۸۳) معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور
- السمعانی، ا. س. ع. ا. (۱۹۹۹). الأنساب، قدم لها محمد حلاق. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- آریان، (۱۳۸۸) لشکرکشی اسکندر، ترجمه انگلیسی اوپری دولینکورت، بازنگری و مقدمه و حواشی جی. آر. همیلتون ترجمه فارسی محسن خادم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- بارتولد، و. و. (۱۳۵۸). تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور. تهران: انتشارات توس
- بلوکباشی، علی، (۱۳۸۳) مقاله بلوچ در دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی
- بکران، محمد بن نجیب (۱۳۴۲) جهان نامه، تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات ابن سینا، تهران
- بیک محمدی، ح. (۱۳۷۷). مقدمه ای بر جغرافیای تاریخی ایران. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان
- پیرنیا، حسن، (۱۳۸۴). ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)، مقدمه و شرح از باستانی پاریزی، تهران، دنیای کتاب
- تجدد، حسین (۱۳۸۷) خلیج فارس نامی که هرگز تغییر نخواهد کرد، مجموعه مقالات نشریه داخلی شماره ۵۰، ص ۱۳-۹
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، (۱۳۶۸). اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد، بهنشر

- دیاکونوف، ا. م. (۱۳۷۱) تاریخ ماد، کشاورز، کریم، ترجمه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- رائین، اسماعیل، (۱۳۵۰) دریانوردی ایرانیان، تهران، انتشارات جاویدان
- سامی، علی، (۱۳۸۸) تمدن ساسانی (جلد اول)، تهران، سمت
- سایکس، پرسی، (۱۳۶۳) سفرنامه یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات لوحه
- سهراب (معروف به ابن سرابیون)، عجایب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره، نیمه دوم قرن سوم هجری
- سیسیلی، دیودور، (۱۳۸۴) ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ترجمه و حواشی از حمید بیکنس
- شورکایی و اسماعیل نگاری، تهران، انتشارات جامی
- شوشتری، امام، دریای مکران و پارس یا دریای عمان، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲، سال سوم
- صفرزایی، عبدالله، (۱۳۸۷) جغرافیای تاریخی ایالت «مکا / مکران» در دوره هخامنشی، درگذری بر تاریخ بلوچستان، مجموعه مقالات همایش تاریخ بلوچستان، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان
- عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادی، (۵۷۳۹ق) مرصد الاطلاع
- قزوینی، ز. (۱۳۷۱). آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، به تصحیح سید محمد شاهمرادی تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- قزوینی، ذکریا بن محمد (۵۱۲۶۴ق) عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، تهران
- قلقشندی مصری، احمد بن علی، (۵۸۲۱ق) صبح الاعشی فی صناعه الانشاء
- مارکوپولو، (۱۳۶۳) سفرنامه، ترجمه منصور سجادی، تهران، انتشارات گویش
- مرادی غیاثآبادی، رضا، (۱۳۸۴) بیستون، کتیبه بزرگ داریوش، تهران، پژوهش‌های ایرانی
- مستوفی، حمداله بن ابی بکر (۱۳۶۲). نزهة القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج. تهران: دنیای کتاب
- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۹) نام خلیج فارس، مجموعه مقالات خلیج فارس، مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۲۹) کارنامه اردشیر بابکان (مشمول بر متن پهلوی، لغتنامه، ترجمه فارسی مقایسه با شاهنامه و حواشی و تعلیقات)، تهران، کتابفروشی و چاپخانه دانش
- مقدسی، ا. ا. م. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران
- مهرآفرین، رضا و موسوی حاجی، سید رسول، (۱۳۸۸) عبور از گذرروزیا، مجله پژوهش‌های تاریخی، سال
- چهل و پنجم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان، شماره ۳

مؤلف ناشناس (۱۳۷۲) حدود العالم من المشرق الى المغرب، ترجمه میر حسین شاه، تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا وره‌رام. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا (س)
 وثوقی، م. ب. (۱۳۸۴). تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار. تهران: انتشارات سمت
 هرودوت، (۱۳۳۹) تاریخ هرودوت، ترجمه و مقدمه و توضیحات دکتر هادی هدایتی، تهران انتشارات دانشگاه تهران

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۵۸ق) تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، عراق - نجف، من نشریات المكتبة المرصویه فی النجف.

Eggermont, P. H. L., Alexander's Campaigns in Sind and Baluchistan and the Siege of the Brahmin Town of Harmatella, Published by Peters Publishers, 1975.

Schmit, Leonard, A Manual of Ancient Geography, Published by Blanchard and lea, New York,

Smith, William, Dictionary of Greek and Roman Geography, Published by Walton and Moberly, Oxford University, 1854.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی